


۴
۹۴۸۶



بازرسی شد
۶ - ۳۲

بازدید شد
۱۳۸۲

کتابخانه مجلس شورای ملی		 شماره ثبت کتاب ۲۲۴۰۶ ۹۱۰۹
کتاب	تذکره خطاطین	
مؤلف		
موضوع		
۹۴۸۶		

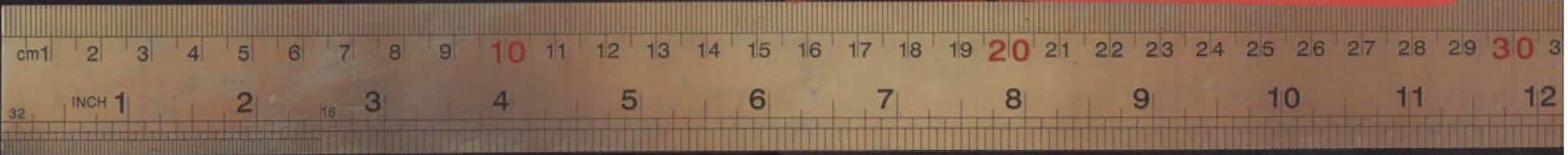
خطی - فهرست شده
۹۴۸۶



۱۲

مکتبہ اسلامیہ
۱۸۷۱

مکتبہ اسلامیہ
۶



تذکره خطایین ۱۹۵۴

تذکره خطایین
۱۹۵۴

بسم الله الرحمن الرحیم
۲

صوفی طغری ۱۳۵
نور محمد خرد خرد

(سفر المرق)

عید

حنین

۳

کتابخانه
مجلس شورای ملی



بسم الله الرحمن الرحيم

بدانکه این رساله اختصار احوال مشایخ خوشنویسان نسخ و ثلث و تعلیق و نسخ تعلیق است از کتاب گلستان هنر میرفتی و آید مقدم میدارد و هر چه این مقلد را که در دوره اسلامی خطوط منسوب بحسن است تمام وی باشد و اشتهازیافت و کتب اسلامی بدان سبب بی تمیز و تحریف بماند

ابن مقلد

از افاضل و زرا و افایم علم است و انتخاب و وضع خطوط شکانه است

از ابتدا

از ابتدا ای ماه محب ارم بجزیه شروع بوضع خطوط نمود تا هر قومی را خواند و نوشتن آن آسان باشد و مدار خط بردار به خط دوم را ایم

اول خط محقق بود و آن یکد انگ و نیم دور است

و چهار د انگ نیم سطح و این خط را قبل از خط نسخ در میان وضع نمود بدانجهت مشابهت بخط کوفی و تعلیق بیشتر دارد

دویم خط ریحی است و آن پنج خطی است زیرا که اصول هر دیکلی است و آن دو د انگ و دو و چهار د انگ سطح است

سیم

خط ثلث است و آن د انگ و دو و سه د انگ سطح است چهارم خط نسخ است بدینجهت از رانج کفشد که چون وضع شد خواندنش آسان کلام الله مجید را به انخط نوشتند خط ط ساقی رانج کرد و آن

خطی - نفر
۶

چهار دانگ دور و دو دانگ سلج است **پنجم** خط توقع است
و آن نصعی سلج دینی و در است و این خط را از برای قضاات وضع کرد
که بجلالت بدان خط نویسد **ششم** رفاع است که خفی آن خوش
نوشته شود و این خط را بجهت آن وضع کرد که قضا و احکام را به این خط نویسند
و این خط در سلج و در شاهیست با خط توقع آویزاید است که بر کا
خطی از خطوط بقلم حلی نوشته شود و طو مار است و اگر خفی خبار و با بجمه
اگرچه پنجاب از اعظم و زرا و افخم فضولت و در حبشان و رسته
چایست در ذیل و زرا و احوال شرفش نوشته شده لی چون بنگران
و جمیع ارباب خط تابع اختراع اویند و الحق تصرفی چنان فرموده
که اید اصراف و هر از آمدن من مستبد نخواهد ساخت لهذا

تینا در صدر این بابک شون است با حال خط احوالش نوشته می شود
انجباب اتقته رجایی و زیر خود ساخته در سال سید و سید و سید و سید
و بعد از آن وزیر قاضی باشد پس از آن وزیر راضی باشد و در آن
وزارت است و در پنجاب و در آن در سال سید و سید و سید و سید
معزول گشته و در بیت شش و شش و شش و شش و شش و شش و شش
شال با حضار ما کان کالی نوشته او را بنجد او طلبید و این معنی و خلاف
رضای راضی بود این اثق با این مقصد عداوت داشت این خبر را را
رساند راضی در مقام استقامت بر آمد این مقصد انکار کرد و در انکار اصرار
نمود و بر د جان خلیفه قسم خورد این را ثقی همان شال را بهت آورد و
حاضر داشت پروین او را این مقصد جوابی نه داشت ملزم شد راضی قطع

انجاء بفرمان او بر خیزد اضطراب کرد که دستی را که واضع چنین
 خط و لکشت و مینویس کتابت کرده و انیت منفی و انحال در
 سبب و بیت و شش اتفاق افتاد و راضی بعد از این حرکت پشیمان شد
 ولی سودی نداشت بعد از آنکه جراحت دست بر شد قلم را بر ساعد بسته
 چرخ نموت و بجایه از راضی مطبوسید این اتق از داعیه و اطلاع یا
 گفت تا زبان او را هم بریده و در مجلس انداختند و در جیب بر سر
 مادر سال سصد و بیت و هفت در جیب فانت یافت رحمه الله علیه

ابن بواب

امش علی بن الکاتب مشهور با بن بواب از طایفه بیهار و الله و الله ابو
 شهاب خسر و فرزند بن عضد الله و الله بوده در کمال اعتبار و شرف و در مدح
 او گفته اند

ابن بواب

ایا بن هلال کم حویت فضیله	خدا و تبهامین البریه و خدا
و نحن اخذنا الله رهننا صعبا	وانت جعلت الله رهننا صعبا

ناقل کتبه کسی کتابت مثل او یا نزد یک او پیدا نشد و اگر چه بن
 اول کسی است که نقل این خط از کوفی نمود و این اب را در خزان
 تعلیم گرفت اما تندیب و تنقیح طریقه او نمود و همه خوشنویسان شایسته
 او را معتقد و در تاریخ مصر ضبط است که علی بن هلال امام
 الاسماء ابو الحسن صاحب الخط المنسوب المعروف بابن البواب کان
 ابو بواب البغی بویه قراء القرآن و تفقه و فاق اهل عصره فی خط السنه
 حتی شاهر ذکره شد فادعرا او او پس از یکانی بسیار در بغداد
 چهار صد و بیت و سه در گذشت این اب را در مرثیه او گفته اند

استعرا کتاب فقدک راتفا

فلذاک سودت الد وکی بته

اسفا علیک وشتت الا قلام

قبله الکتاب یا قوت

علامه شمس عیسی بوده که آخر خلفا است اصلش از حبش می باشد خط
ابن بواب کرده و خط را بدو رسانیده اما در قلم تراشیدن قلم زدن
تغییر روش استادان سلف او این باب قسم را قلم نبرد از انجمن کتابت
او بازگشت و لطیف نبود اما یا قوت قلم را قلم زد و از آن قاعده لغت
فرمود و هم در قلم و هم در خط همه آنکه خط تابع قلم است بدین سبب خط
او را ترجیح بر خط ابن بواب داده اند و این بواسطه نزاکت است
نه تعلت اصول و قاعده ولی اصل خط همان است که ابن مقفع استخراج

کرده و جمعی که اقسام خط را بهفت گرفته اند طومار را

دیگر نهاده اند مولانا یا قوت چون قبله الکتاب شد بر روز و دو حروف کتابت

قرآن مسکون و بر ماسی و مصحف در نهایت نزاکت و لطافت نوشت

و در آخر قید میکرد که مصحف چندم است تا رسید و نصبت و چهارم شد

شد و بعد از هر روز بنفاد نفر را سر خط میداد مشهور است و مسکون

بلکه خان بعد از او را گرفت و لشکر مغول شهر ریختند مولانا یا قوت بنابر

که ریخت در انجا دوات و قلم همراه داشت کاخ شش نه داشت و مالی

از حبش شرفی علیکی همراهِ داشت حرفی چند در آن نوشت که عقل

از دیدن آن حیرت دست میداد صاحب کتاب گلستان مبر آورده

که آن پارچه نوشته در کتابخانه ابو الفتح بهرام میرزای صفوی بود

تیسر و چهارم
در کتابت
قرآن

بعضی دیگر نقل نموده اند که با نخست سبابه بران رو مال شش گرد
 و این قول شهرت تمام دارد گویند در همان روز که یاقوت در سارو پناه
 جستجو بود یکی از شاکران با او آمد گفت چه تشنه که شکر مغول بنده اود را
 قتل و غارت کردند تمام شهر خراب شد یاقوت گفت غم نیست چرا که
 کافی نوشته ام که تمام عالم می ارزو چه جای کشید بنده عمر شریف
 تجاوز کرده عینک می نهاد و کتابت میکرد و فاش در ابته سلطنت
 غازان خان شور شده بود در بنده اوقارش در جوارقه احمد حبل است
 از شکر دانشش کس سرانده شده مرخص بوده اند که اسم با تو را
 در خط خود بنویسند و ایازرا استادان ته گویند اول شیخ زاده
 سحروردی که مولدش در شهر بغداد بود و کتابهای کثرت

نصود و نوشت

انجام داده اند است دوم از خون کاملی بسم از مشاییر است بعد
 دوست رسد عالیت برود کاشیکاری یکی مر جانیه یکی در کنار
 کتابهای برود با ستم او است بسم نصر الله طیب چهارم مبارک بن
 قلم گویند چون سلطان دین جلای در نجف اشرف عمارت بنا کرد
 شبی شاد و لایت صلوات الله علیه را در خواب دید که فرمودند
 کتابهای این عمارت را مبارک و زرین قلم بنویسند بجهت
 او را زرین قلم گفته اند وی از خط تبریز است پنجم ویسف مشهدی
 خدمت یاقوت بسیار کرده بود در آخر عمر از عراق بیاض
 رفته و دار السلطنه تبریز محل اقامت انداخت عبدالله صرغی
 شاکردی او میکرد شمشیر حیدر علی نویسنده و اهل حال

بود و هر کس از او علم میگرفت هم خوشنویس میشد و هم بنام
عالیه میرسید از آنجمله حاجه علی شاه وزیر حاجه غیاث الدین محمد
بن حاجه رشید طبیب است که مرد و شاگرد وی دهم خوشنویس
گشته و هم برات زارت رسیده اند اما سید شمس الدین هم که از علم

مولانا سید احمد رو

استاد زمان ناموده در وان بوده است تحقیق ثلث را خوش منوشت
در بجان نسخ و رفاع و موقع را در تراکت و خوبی بجائی رسانیده
که اعتقاد بعضی آنست که ضایع و نازک تر از یاقوت داشته گویند همیشه
پیش را میبخت جمدی کن تا اگر چون من نوی باری مثل آن غلام
سباه یعنی یاقوت نویسی از ایشان کردان او سلیمان بنش بوری و سید

سرفراز

شرف الدین خطاط شیراز است که در زمان پادشاهی اوجایت
بوده زمانیکه او بجای توپسر خود سلطان ابوسعید را بدارائی ملک
خراسان میفرستاد سید را معلی و تعین نمودش برزاده باغرازی
و اکرام سید باقصی الغایه میگویند پیاده بنمرل او مسیرفته شد
از تواضع مانع آمده بدو را نوی ادب پیش داشت خط سید را
نگر در میان است دیگر از ایشان احمد رومی سپهری صوفی که از
مبارک شاه زرین قلم نیز تعلیم گرفته پریگی مردی صوفی مذہب صافی
شرب نموده است و همیشه با شایخ صوفیه سرسیرد و اگر کتابهای
عارات مخف اشرف بخداست و حدیث سلاطین جلایه چو بانی نو

عبدالصمد

صیرفی ولد حاج محمد صراف تبریز است شاکر دسیه حید رحلی
 نویسنده کتاب نویسی کاشته را اشی قدرت عام و اثره کتابی
 اگر عمارات تبریز خصوصاً عمارت استاد شاکر دکه آریا های آری
 سکه و زچ پانی بوده و کتابه در بیه و شفیه که آریا های دشن خواج
 پس امیر چپان است او نوشته در راه کوه بلبلان مسجد قرب سفیه
 سلیمانیه از پیرن خبزه کاشی کاری خط است کونیه بی تکلف
 بان خوبی شاه شده شعر است

بالنازل الآثار والظلم مخبرات بان القوم قد حصلوا

حاجی محمد تبریزی

شاکر عبد الله صیرفی و آرا و مرخص ده است در کتابات اسم خود را

رقم کرده و همچنین در جامه های دیگر

شیخ محمد بن کیر

شاکر و حاجی محمد است در سال هفتصد و شصت و شصت هجرت امیر تیمور
 رسیده و نامه که امیر ملک مصر در ستاد بولانا فرموده تا باب طبع
 نوشت ان نامه برض سه ذرع و بطول هفت ذرع بوده است

مولانا شمس الدین

شرقی قطالی شاکر دمعین الدین است خط او با مره بوده است

در یاد و با قدرت نوشته و تمام قلم را بکار می برده و خطی و خطی است

عبدالحی و عبد الرحیم و مولانا جعفر

تبریزی شاکر دان مولانا شمس الدین اند و هر سه از حکام خطه خطه

عراق قطع

از خوشنویسان مشهور بوده است و دست راست نه است با دست
چپ چنان نوشته که عقل حیران می شد بجهت صاحبقران امیر تیمور که گاهی
مصححی بخند غبار داشت که بچشم و کجی شبیه بود که در زیر کیمین کشی
می توانست که است و بعد به نزد امیر برده واسطه آنکه کلام الله را
در نهایت محاربت نوشته بود اقبال نکرد و بعدی نفرمود و عراق قطع
مانی مصححی دیگر در نهایت بزرگی چنانکه بر سطر یکدیج پشته بود
داشت بعد از اتمام و تدبیر از بار کرده فی سبب بجانب دولتخانه صاحبقران
روان شد چون انجیر سلطان صاحبقران رسید با جمعی از اهل کابل
علاء و افراد اعیان و اشراف و دولت یار و استقبال شاد و گرامی

احترام و احسان بی پایان بولانا فرموده از گذشته عذر خواست

مولانا معروف

نجدادی پسر آمد خوش نویسان جهان بوده غیر از خشیلت خط دریا
بشیر با مهر بود شعرا و تنیکو میکشید خاصه معارف از سلطان جلای
در بغداد رو گردان شده با صفهان پیش مرزا اسکندر میرزا غفر
بن امیر تیمور که در کان آمده در کتب بخانه او از اهل اعتبار گشت
برآورد و پانصد بیت شعر مقرر کرده بود که بت کند و روز پنج شنبه
سبب رسید نه گفت میخواهم در یک روز تمام کنم مرزا اسکندر فرمود
سایا نهاد و چپه اطاق برافراشته یکی قلم میزد آشفته مولانا نوشت
نار و یک چهار برآورد و پانصد بیت در کمال لطافت و نزاکت تمام نموده مرزا

انعام فرستادن مولانا از زانی فرمود و ثواب سیرت بر رخ منکام
 ملک عراق مولانا را بدار السلطه برات آورده در کتبخانه جانشین
 مولانا در خوش محاوره شیرین کلام بود عیسی و مهدی و طاهره عبد الرحمن
 از آن جنس سر نهادی و الف نندی تریز کردان چپیدی جوانان
 برات مثل مولانا روح الامت خوار می و غیری مولانا صاحب بود ^{بخط} بعضی
 مشق خط و جمعی سخن مصاحبت مولانا بسیار بزرگ من خوشتر در بود
 سیرت با سیرت سیرت را شایخ فخر شیخ نظامیر مولانا فرمود تا کتاب
 و کاغذ حب مولانا فرستاد مولانا تکیه سال نیم آن کاغذ را نگاه داشت
 آنکا و پس ساد سیرت با سیرت تعابت آورده شد از اتفاقات در جهان بیا
 مولانا را مصاحبت آمد که در مسجد جامع برات سیرت را شایخ کلام ^{بود}

مستم ساجده او را گرفته اکثر جوانان مستعد که در نزد مولانا سرود بودند
 کناره نموده باب طبع از ایشان زر ماکر فستند مولانا را چند بار پای ^{را} آورد
 عاقبت به چاه قله اختیار **عبد الله** محبوبس کرد و پس از چندی
 طبع از دار السلطه برتر است در اینجا ترقی کرده از پیش هر روز کار شد
 خط و طبع را خوب خوش نوشت در زر ایشان و عالی قدرت تمام
 داشت کتاب اکثر عمارات خصوصاً کار کار و راه داشته است

	نعمت الله بواب	
--	-----------------------	--

تبریزی شاکر و عبد الرحیم خلوتت بسیار خوش شت کتاب بعد نظر تیر
 که از سجدات جانشین چاش خط است زیاده باشند و رتبه است

در رخ شوی و شایخ	مولانا شمس ثانی	که زیاده محبوب بود
------------------	------------------------	--------------------

که شاکر و نعمة الله بر او است او نیز بسیار خوش نوشته اینجاست از شعرها
استادان شده اند که مذکور شد در خطوط و شیوه پروانه ها بوده اند

میر محمد و میر محمد الدین ابراهیم

نیز از خوشنویسان مقرر شده اند ابراهیم بطبعه خوب بوده

مولانا محمود سیاهوش و میر محمد شاکر

هم از خوشنویسان شمرانند و اگر خوشنویسان پس که مانع حسن نگارش
بر آورده اند از خوشنویسان چنان خرم در به خواران ایشانند بر ضد و

میرزا شمس باسنقری

از نوادگان صاحب قلم بوده خطوط پسته را بسیار خوش نوشته است

مولانا سید تارک و با اسلوب شریف بوده خط او از خطوط استادان

بعد هیچ کم نبوده چون کتاب میرزا باسنقر بوده به این جهت
باسنقری در اسم خود نوشته که بهای مسجد جامع مشهد قلمبر خط او

مولانا میرزا باسنقر بن میرزا شاکر

استاد عصر بوده از مولانا شمس تعلیم میگرفت که به پیشانی مسجد جامع

مقدس که از بناهای والده کوبه شد و یکم خط او است اسم خود را قلم

کرده است به بعضی عبارات نیز در اینستاد نوشته است

میرزا ابراهیم

برادر میرزا باسنقر است حاصل و بهر منته بوده از مولانا میرزا شاکر

تعلیم میگرفت چهار بار باب استعداده فضل محمود بوده از جمله خط

مولانا نورالدین لطف الله

بر روی مشهور بجا فخر ابرو صاحب به آفرینج با سقوی موافق
 الدین علی نودی صاحب طفرانه کنایه ای مداری که در شیراز خود
 نود و پیش دارالصفاء دارالاسلام بخط شریف خود نوشته در صفحه
 شیخ مصلح الدین سعدی این غزل بخط ایشانست و بجا می آید
 بجهان خرم از آنم که جهانم عاشقم بر به عالم که همه عالم از او

میرزا سلطان علی

این میرزا سلطان خلیل بن اردون حسن در وقتیکه دارائی مملکت فارس میرزا
 سلطان خلیل مغرض شده او را در اینجا سپری شد میرزا سلطان علی نامم
 چون بس نه سالگی رسید خوش فیض و بخشش با مزه بزرگ بود او نیز
 از خوشنودان مقرر آن مملکت گردید چنانکه میگوید

کی در وقت

یکی از غایبات حق است این که ز لایم خویشم چنین
 و این بایات هم درخت جمشید فارس که بسک نوشته و است و آنکه

کنده اند بخط او است

حسب کیمیتی که متناگست
 ملک سلیمان مطلب کان بهشت
 زین کهر و کنج که توان شمرده
 خاک شد انکس در آن خاک
 سام چه بزده است ز میان چرخ
 خاک چه داند که در اینجا چیست
 بر در قی چهره آزاده است
 بر قدی فسق ملکه آزاده است
 تا تو خوشنود شود کرد کار
 هر که بسکی علی آغاز کرد

نسیکی او رویی دیگر کرد

بایج مشقه و شاد و یک نوشته اند

مولانا عبدالحی

شاکر مولانا عبد الله طباطبائی است که به کتب حضرت ضا علیه السلام

را از پدرش او نوشته

مولانا حافظ ابرو

از خوشنویسان مقرر در اراکین قم بوده و معاصر پهلایین می باشد
در خط ثلث عدل و نظرند داشته و در قرآن بخط ثلث از دیده شده

حافظ قنبر

شرقی ملوک قاضی شرف الدین عبدالحی شرقی می باشد اسم قاضی هم می گوید
و اصل او از حش است خط ثلث را بسیار خوب نوشته است کتابه

در کاه کبر

در کاه مسجد جامع در حجاب مسجد در کاه فرا رسید ابو احمد در می

خط او است در آخر رجوع بخط نستعلیق کرده بر دوش مولانا سلطان

نوشته و در آن خط میرسد آمده خوش نوشت و مشهور گردید

مولانا نظام الدین

دلدن و نامش از دار و ارشاد و در اصل بوده خط طسته را می گوشت

نستعلیق را صاف و پاکیزه کتابت میکرد از خوشنویسان مقرر در بایجان

در اصل بیل بغل شریف کتابت اشغال داشت و از زمان سلطان

زکحان تا سال نهضت و بیت در قدحیات بوده است

مولانا نظام الدین حیدر

قلمی شاکر و حافظ قنبر شرقی است خط طسته را و خط کوفی را نیز

نیکو میشت دی ادب بوده اولاد اکابر حسنه بک در پیش او خری میخواست
بناصب عالیہ میرسید بنیمن شہرت تمام داشت کتابهای پسند
و اندرون کشید حضرت معصومہ علیہا السلام بخط او است در زوایا
نزد در صفہ عمارت بخط ثلث و کوفی از خوشنمای ممتاز ایشان است

مولانا حافظ

تمام کلام الله را حفظ داشت و بسیار آواز خوش میگو داشت

سید ولی

از سادات قم و از خوشنویسان مقرر عراق ثلث را بغایت خوش نوشت
کتاب صفہ و درگاه حضرت معصومہ علیہا السلام در گاه حسنیہ آخ در مکان قدس

مولانا شمس الامیر

ولد مولانا ملک دیلی است نسخ را بسیار خوش نوشت و کتابت میکرد

مولانا نظام

بخارائی خطوط سسته را بتامی خوش نوشته و در کتابخانه محرام سریر
صفوی بود و با انگشت خط ثلث را با اسلوس فراکت تمام نوشته چنانکه
کعبه محرام سریر را در اغیاب میگوید

شناسای قوم بخط مولانا نظام الیه که مانند وی اندر عرصه افتاد کم
و نیک از سر انگشت خط ثلث را با خط کوفی است انجمن کاتبان کتب

مولانا محمد حسین

قی از شهاب سبب بزرگ میرنشی لقب یازده شاگرد مولانا جید است نسخ
به درجه اعلی رسانیده و در آخره و اسطر اسرار جوی متعلق نمود

و فتح خط مولانا در ویش کرده شکسته و نستعلیق و اتم پائیدر پندار با
خط خوشجات او را قطع میباشند صاحب فضل بود در انشای ترکی و فارسی
دعوی قادر بود در اکثر صنایع لغت و نحوی و فقهی و زکری نظیر و عدل است
اکثر اوقات میبایست در عهد و سپهر افراز بود و فائز در سال نهصد و
درش برزده عبد العظیم ری اتفاق میسازد و در دوران پشایب ^{کشت} ^{کشت}

مولانا نعمت الله

پسر زاده میر عبد الوهاب تبریزی که از اکابر سادات و فضلا بوده است
خط و فتح را بسیار خوب نوشت و شکسته و تعلیق و هشتم رجب اعیان
بود بعد از آنکه تبریز به دست رومیان افتاد شیخ الاسلام کاشان شد بعد از
صد سال قاضی القضاة و از سلفه اصفهان گردید

مولانا عابد

مولانا علی بابک

از خوشنویسان قمر تبریز بود خطوط سبزه را بابت خوش داشت

شیخ کمال

پسر داری شاکر مولانا عبد الحی است خطوط سبزه را بسیار خوب داشت
و همیشه بجا بیت کلام الله و ادعیه و از ده امام اشتغال داشته
کتابهای درون رده مستبر که حضرت ضوی علیه الصلوة و السلام ^{است} ^{است}

مولانا اسد الله

خواهر زاد میر مقول سید کمر تبریزی که به عادات مسجد میر

در حوالی تبریز خطا است

میر نظام اشرف

از احاطه سادات موسوی از اکابر دارالافتاء ابرقه است جمع بین خطوط
نمودن نسخ و ثبت تعلیق را خوش نوشته صاحب فضل و کمال بوده عاقبت
شیخ الاسلام ابرقه و چهار دانگ فارس و بواسطه

مولانا میر محمد باقر

از آدم زادگان قاضی اردو باد بود کلمات بسیار داشت شعر بسیار

نیکو و حکم	مولانا میرزا علی	یکفیت
------------	------------------	-------

جامع کلاویه و غفران از علم است او دستقی کرده و شریع در علم فقه و حدیث
نموده در علم عربیت لغت و تجوید و قراءات و فن انشائی نظیر و مانند کرده خطوط
مائیه راجع ساخته در اکثر شهر باید طو لاد داشت اکثر امامان و فقهاء
و ادعیه را بخط خود نوشته و مباحثه و تصحیح نموده و قطعا بسیار نوشته

مولانا علی بیگ

ش کرد مولانا میرزا علی بیگ از خوشنویسان مقرر است از تبریز به هند

مولانا علی رضا

شاکر در مولانا علی بیگ است بعد از فوت دو پسر و خدای پسر از تبریز به
هند آمد و در مسجد جامع آنجا منزل کرد و کتبه های جان مسجد بخط او

مولانا حسن بیگ

بردم تبریز و شاکر علی بیگ تبریز است بعد از استیلا و میر و تبریز
براق آمد و در مسجد جامع فردین مشغول کتابت شد خطش کم از استادان
ش نبود تجارتی مصاحف بخط او را برنج مسکون میسر و نه تعلیمت علی و پسران

مولانا افغان الدین بلبل

در در اسطفه صفهان نشو و نما کرده کسب کات کرده همراه داشت را
 نسخ و ثلث و رقاع را به رجاء اعلی رسانیده هر جلدی خواست خود را در جلو
 خلاص نماید بنیرش از مالکین ارث بیارماید بود در هند لایت کی از
 او را پیدا میگردد و در معرض بیح درمی آوردند با همه استعداد و آموختگی
 بخت یار و در بیح شری سفید خوانست شد چندی در قم اشیان داشت بخا
 تقز و بی رفت طسرها گفته اند
 بیل سار بلده قم و ادع کرد کارین شمس را از او نمایند بود

در شرح حال خوشنویسان تعلیق و ابتدای وضع آن

خط تعلیق از رقع و توسیع مأخوذ است وضع آن خط خواجه تاج الدین صفهان

قبل از آن بجهت رقع غیوث خط در دست تعلیق در میان نبوده او در کتب
 رعت فی و تراکت نوشت چون ثوبت بخواجه عبدالحی منشی رسید و قاعده اسلوبی
 تازه پیدا کرده از پسند تعلیق نویسان شجره ایست

مولانا خواجه عبدالحی

از دارالمؤمنین استرآباد و به دشواری خط او در میانست یکی در نهایت سبکی
 و حرکت که مناشیر و احکام سلطان ابوسعید که در کان را به آن روشنی
 و عیان خرابان مثل مولانا در پیش عبد الله علی و میر منصور و خواجه
 جان جبریل و غیره به آن طرز نوشته اند یکی در استحکام و بختی و اعمول
 که احکام اردان حسن و سلطان یعقوب و سایر سلاطین اعیان و بزرگان
 طرز نوشته اند بنشینان عراقی سید شیخ محمد و مولانا ادریس غفر جامع آن

نموده اند و اجداد عبدالحی در ایش سلطان بوسعید شهر رافان کشت شیخ نصیری
دی بوده و در آخر حقوق کت در ایتقون مسدل ساخته و در مجلس شریف

گفت بهتر از اجداد فوسیم و اجداد انورین کرد و غفرین اجداد که شت و جا
تا و ایل ظهور شد و اسحق صفوی در حیات و دانا و اسطو که برین نزدیکی

در سال بنص و هفت و نوبت و فانت کرد و در خیابان شهر زعفران
شهر بیدار کرد و در انجا دفون کرده و خطوط ایشان در میان مردم بسیار

مولانا حاجی علی شسته

بستر آبادیت از شاگردان خوب و اجداد عبدالحی است و در برات فنی
میرزا شده و با بستر آباد آید و بعضی از آن وفات هم نمی سلاطین دان کفون

مولانا خواجه کمال طغرائی

شهرت و بطرفانی بد انجمن بود که مناسبت احکام را بسیار خوب
مردم طغرائی کشفش مردم فک و فیت شهرت و در شصت

مولانا شیخ مجتبی

ولد و اجداد جبریل اسانای سلاطین رکان را سیکر و است

مولانا ادریس

مردی دانشمند بوده و در ایش مهارت تمام داشته اگر چه خط نماز

در غایت و دلی اسلوبه اصول خوب داشته انشای روح حسن

در ستم یک و الوند یک میکرد

مولانا درویش عبد الله ملخی

بنایت خوش می نوشته چنانکه بعضی و را بهتر از خواجه عبدالحی میدانند

ولی در دوش در خدمت خواجه تعلیم گرفته بطریق شاکردان برسیبیده
سلطان بوسعید و سلطان حسین میرزای بایقرا و اولاد او و شاهی بیک
بد و مقوض بوده در دوش مذکور در زمان سلطان حسین میرزا سر آمد زمان
سپهر ایران توران کردیه شاکردان او خواجه جان جبرئیل و میر حسن

منشی سرخوین شده است

و قی شاهی بیک نامه بولانا سپارش کرده بود مولانا را از خاطر خود
و مسک خان نامه را طلب است مجال عرض نه است طوماری سفید
آورده چنانکه منته مود خان بود با تمام باز خواند در کمال فصاحت
و شور و تحسین آفرین خان و حضار کردیم جمعی از مفسر بان گذرد
مولانا بودند ماهر را عرض نمودند خان تعجبها نموده مولانا را خلعت

والفهم ارزانی داشت مولانا فی الحال قلم برداشت انطو مار که باشد

خوانده بود بر تو

خواجه میر محمد

منشی قلمی از جمله شاکردان بزرگ خواجه عسکری است در عاقبت قلم
و حرکت قلمش و منشی رستم بیک آن قویلو بوده است بعد از رستم

بیک در قلم نزدیکی

خواجه عتیق منشی

مردم اردو باد است بسیار پخته و کهنه و قلمش و در دارالشما
اسمعیل صفوی قیامت کلی کرده طغرای فسر این آنحضرت را او پیدا
مخرج شده عاقبت الامر از ملازمت استعفا کرده و متولی مشهده

کردید و عمارت عالی در جنب مدرسه شایسته بجهت مقبره خود بنا کرده

در قبات خود را را می داشت

نواب میر عبدالبا

از دربار احباب و برادران است و اولاد عارف بانی شاه نعمت الله ولی است

سالم منصب جلیل صدارت و دکالت شاه اسماعیل صفوی بدو تعلق

بود تعلق بسیار خوش داشت

مولانا ادهم

از قصبه برات از طرف پیر باحد غزالی میرسد و از جانب مادر با

اشترک چندی دیوان شاه طهماسب بزرگ بوده در سال دوم از

مجدبی الشاعری قاضی حسان و وکیل به دست کی از امر او شایسته مقبول شد

مولانا

مولانا

مولانا ابراهیم

از خوشنویسان مقرر است او را ثلث مولانا خواجه عبدالحی مولانا دیر

عبدالله دانسته اند خط تعلیق ابغایت نازک و صافی نوشته مردم بسیار

دینی نشی استانه مقدسه رضویه علیه السلام بود بعد از آن تنی دیگر در

بر سر پرده خط خوب و آن است که در قم کتابت کرده و به سببی خط تعلیق

بر درگاه کاشیکاری استانه معصومه خط اولش اینست

الحی بنی فاطمه که بر قول ایمان کنی حاتم

مولانا سلطان محمود

ولد مولانا ابراهیم است او نیز برهش بهر نوشت و شعر می گفت

و نجاشی تخلص میکرد

مولانا اسماعیل

او نیز پس مولانا ابراهیم است تعلیق را خوب نوشت علا و در تعلیق

مولانا میر منصور

از اهل استرآباد است بغایت خوش نوشته در دوش مولانا در دوش

میر قاسم

ولد میر منصور بسیار خوب نوشت در قسکه قوآب جاپون پادشاه بنید

بایران آمد و لازم دوشی شد بعد رفت و بعد از رحلت پادشاه کوز

وزارت خلف الصدق امشاه جلال الدین اکبر نمود

بهارالدین حسین

شده دوشی است از مقدس رهنویس بود و بسیار خوش نوشت خط

برای خط سایر استادان میکند و شیوه و طرز زی نیکو دارد

مولانا قاسم

ولد بهارالدین است او نیز مثل پدر خوشنویس بود و دوشی بی نظیر

مولانا خواجہ نصیر

او نیز خوشنویس دوشی بود

از دار السلطنه هرات است بغایت نازک و صاف نوشته آثار او بسیار

ماند و قطعه پیش از نوشته مدت سی سال در هرات پادشاه سلطان محمد

اشغال داشت مولانا از هرات سرودن نیاید و سفری نکند

میرزا شرف جهان

ولد قوآب قاضی جهان بسیار پخته و صاف نوشته بر دوش مولانا

بدین سبب

مولانا روح الله

ولد میرزا شرف جهان دانش پرور نوشته خط او بسیار و با نثر و چنگه بود

مولانا حسنعلی پک

از قزوچیان شاه طهماسب بزرگ مرشد فقهی پک در قزوچیان خاصه

بوده خوش با نثر و نوشته قطعه نویسی خط او را همه جا بردند

خواجه میرک

فقی از پادشاهان کرمان بوده فقی شاه طهماسب تعلیم خوش نوشته

در سال هفتصد و شصت و دو در سنه و پنجاه و هفت رحلت نمود و تعلیم را از خود

مولانا میرزا اکا

مسی

نسب دی سلطان المصطفی خواجه نصیر الدین میرزا اجداد او همیشه

در آذربایجان قاضی اهل شرع بوده اند وی نیز از اهل فضل و علم

خوش محاوره بوده تعلیم و شک را خوش نوشت خواجه محمد

بیکر از تبه ان معزول و با و تعویض نمود و تبه سادست نزدش

در سال هفتصد و شصت و نه در قزوین رحلت نمود و در سنه و شصت

و نه فون گشت بعد از او باز ایشان را مهدی پک دادند و او

دو سال دیگر در آن منصب ماند و خط او در میان مردم زیاد است

میرزا قاسم فقی

از دارالعلومین قم است بسیار خوش نوشته و جمع بین خطوط

حالات بسیار داشت و در خدمت شاه طهماسب صفوی تقریب تمام

مولانا الوسیک

اردو بادی نقیش قاضی عا و الا سلام نشین خواجہ نصیر میرید شہ
فی بدل فاضل فقہ بودہ در خطوط و خط تعلیق سرآمد روزگار خود

موسی بیک

امش اگر چه ترکست اما صاحب کالات بود بسیار خوش نوشته
دین داشت عدیل داشت مدتی در دستر شاه طہاسب نشی بود عا
و بر بار و پل کشتہ در آنجا رحلت نموده تاریخ معجم را خط تعلیق بود

مولانا حاجی بیک

حاج اکثر کالات بود و تعلیق را با مزہ نوشتہ ولی نسخہ در کمال
و درستی بود عربی و فارسی و ترکی انشا می کرد و او ایل در دیوان
کتاب

سال ۱۰۰۰

شال نویسنده بعد از آن مجلس شرف شاه طہاسب شاه و شوال
داشت بود و کتابت ترکی را او نوشته رساله در واجات کی با سم
شاه طہاسب نوشته است بنکام مراجعت شاه سلطان محمد و سلطان محمد
در خراسان در حوالی سبزوار در شهر شوال سال ۱۰۰۰ و نو و یک گذشت

خواجہ محمد دین

ابراہیم از دارالملک شیراز جامع کالات بود تعلیق ایشوہ آباد
شیراز بسیار پاکیزہ و با مزہ نوشت مدتی وزارت شاهزادہ شہید
بنمود و در آن خدمت نمود و بعد از آن فقر او ضعیف میرسد و حد
سادات و اہل علم میگردد بعد از او اندک شہزادہ مدت بیت سال در
شہر دی و بصورت اوقات بگذرانند تا در سال ہزار و چہار چلت کرد

مولانا میرزا محمد

ولد میرزا عطاء الله صفهانی که تاتی در آذربایجان از حاکمان شاه
 قلماسب بزرگ وزیر کل خدی شیردانا بود و تعلیم اخلاص و خوش شوی و
 نیر خوب بکفایت و تحلیف میکرد عاقبت وزیر مرشد قلیخان جادو شد
 و در سال هفصد و نود در جنگ تربت به دست برادرزاده خود ^{کشیده} کشته شد

مولانا خواجه ملک محمد شاهی

از دراز سلطه برات و خوش خواجه خستبار شاهی مروی بوده که شاکری
 خواجه نیز کرده خوشنویس مقرر شده و لی سلیقه داشت نه آشته است
 بهشت سال در دیوان داشت و سلطانه سبزه سپرد عاقبت در
 زندگان و تکه با سلطان خرم مرزاد در صابین قلعه ناپدید شد و

مولانا میرزا محمد

ولد علی پکتی در دفر خانه شاه قلماسب دفر الویس را داشت
 میرزای مذکور دفر را ده میرزا میرک قتی است به آن سبب همه می
 قتی می آید او را در دارالاشبار داشته از آنجا نیز در مجلس اشرف شاه قلماسب
 افتاده باز با شامشول شاه در زمان شاه به عمل شانی مصاحب می گشت
 که بعد از آن در زمان شاه سلطانه بعضی اوقات را وزیر عراق و نیز
 در حرمین شده و در دیگر ایام مستوفی المالک آن پادشاه و مصاحب
 سلطانه میرزا شده و بعد از آن برادر وزیرت عظم شاه سلطانه سبزه
 در زمان دولت شاه عباس ماضی ایام برانده و کلات مرشد قلیخان
 جادو شد که قاتل کشیده مسلحی قتی جریه کشیده بعد از فوت مرشد قلیخان شش ماه در

اعظم شد تا در سال نصد و نود و هفت در وقت راجب از خراسان
تغییل رسید وی بسیار خوش بوشت و طبع شوختر داشت

مولانا میرزا محمد حسین

ولد میرزا شکر الله اصفهانی است در زمان شاه جهان بابک مشغول
شد و در عهد شاه اسماعیل ثانی وزیر اعظم بوده اما مدتی بر بنایه و در
قزاقی گرفت و بر روز به افتاد چون طالع بد نسید و بالضرورت رفت
و در انجا منصبش رسید در خط تعلیق ثانی مولانا در پیش است بفتح خط
و بسیار خوش باخته است

مولانا میرزا حسین

نشی ولد خواجه عابد الله اصفهانی است پدرش در مشن در سلسله

و حسین



حسین یک زبانی بجهل و زبردستی بوده وی مدتی تحریر و ازاله
کرد کارش رواجی نگرفت بحد رفت و در انجا زندگانی را بدرود نمود

مولانا محمد امین

نشی پسر مولانا ادهم نشی است تعلیق بسیار خوش بوشت و بسیار
سیر الحاق به بوده است و تمام در ازاله اش اوقات صرف نموده
از نوشتن کتابات ترکی که بر دم نوشته می شد با او بود و دو سال در بون
در ازاله اش شایسته نشی به برود تا در سال هزار و یک در قزوین علت کرد

اسکندر یک

نشی در خط تعلیق و سیاق طاق و مشهور آفاق بود و کچند با مولانا محمد امین
نشی در دیوان اش تخریر اشغال است و کچند در مشرحات شرفیام

خواجه علاء الدین منصو

در خط تعلیق استاد بود و در به و حال در خدمت سرباز کافی فنی تحریر دارا
اشغال داشت و در مجلس شاه طهماسب یک انار بعد برمانه راه
پس در ایام مهدی یک اعتبارش بیشتر شد و پس ز فو تا همچنان بر
شغل بود و بعد از یکشید بعد از رحلت شاه خجسته مکان شاه طهماسب
استغای ترکمانان اختیار کرده عاقبت در ولایت سندوی شد

در شرح احوال
خوشنویسان منتخب تعلیق و ابتدای وضع

واضع خط تعلیق مولانا خواجه سیر علی تبریزی است او به پیش عهد
تعلیم داد و بعد از مدتی فن سرآمد اهل روزگار شد در آخر

این کتاب در کتابخانه
موزه و کتابخانه
جمهوری اسلامی ایران
ثبت شده است

مولانا جعفر

شاکر و عبد الله است و خوش نوشت مولانا فخر و مولانا عبد الرحمن
خوارزمی روش دیگر نوشته اند مولانا عبد الرحمن و پسرهای
مولانا عبد الرحمن فنی و شهرت وی با فنی از آن است که صاحب فنی
و عاشق یعقوب شاه بود و پادشاه نه گور او را فنی خطاب می نمود
و طرافتها با او مسکرو این شعر از دست

یاران کشید خوشنویسی
کاین خشم شده است بر فنی

اکثر خوشنویسان شیراز قلع خط کرده اند شاکر و خوشه صحن خرمین
دیگر مولانا عبد الکرم مشهور بنیادش برادر فنی است و چنان خوش
که در میان خط او خط فنی فرق نمود و ما فنی داشته و اسطه آن کاس

کتابه ذرافه دکای نرنگه پادشاه رقم میگردد و بر مردم شکایت نموده
کرم پادشاه هم اما بیا رفیق که آزار بود کاهی فکرتی هم میگردد

مولانا سیمی

شاید ری بخت سنده صاحب فوئد در شهادت سکنی و
داری اشتغال است خط و سبک انکووشی و در سرعت کتابت
کتاب خواند و چون میشد
داشت شعرا هم بگویند که خدایا ما را بشهر است که مولانا سیمی
یک روز در بازار گفت و نوشت و اینجه با محکمات از ترا کتاب بود
و بیت حسن حسنی را خود بنظم آورد و بجه همد خود کرده بود
یک روز بجه شاه پاکیزه شد بسی و هزار شعر گفت و نوشت
وی در زمان علاءالدول ابن بایسنقر بن سیراز شاه بن امیر سمورگان

بوده با بجه استاد مشارالیه در فن انشا رسائل نیندیدی طی شد
و ترسی نیز تالیف میگردد در رنگ امری و سیاسی صاحب افغان
و دبیب صاحب فن بوده و اولاد اکابر شده بواسطه صحبت به نزد او
چیزی نخواهند و هر که از او تعلیم گرفت بر سه عالی رسید خواه عجب
منشی داشت کرد ان او بوده که اهل روزگار او را تعلیم میدادند صاحب
تاریخ حبیب السیر آورده است که مولانا سیمی برض جیج مستند بوده
چنانکه شخصی در مجلس گفت مولانا سیمی یک مجلس بیت من خوانستند
خورد که بار بار دیده شده است شخصی را بمعنی استبداد کرده و بنی نرنگ
کشته بملی کزاف شرط شده است من خواب برداشته منزل مولانا
تافتند اتفاقا مولانا را در آن روز ضعیف عارض شده بود که در سرافانی

۴۷
تکیه داشت چون بپایان آن دو عزیز معلوم کرد گفت خرمایان
فرارش من نهید چنان کردند مولانا دست از زیر محاف بیرون می آورد
دوشت شست خرمای بر میگرفت و میخورد و تا هیچ باقی نماند نگاه از آن دو عزیز
پرسید که دانه شرط بسته بوده ای یا بی دانه گفتند محسوس خرمای را با دانه
نیخ و گفت من احتیاطا همه را با دانه خوردم تا اختلاف میان شما نباشد

قبله الکتاب مولانا سلطان علی مشهدی

سرآمد کتاب روزگار است در زمان سلطان حسین میرزای تبر
در کتب خانانه خاصه کتبات اشغال داشت و در نسخها اسم خود را کاتب
اسلطانی رقم میکرد و کتابهای عمارات و منازل باغ جهان را شناس
بسیار مراد جمیع خط ایشان است و اوراق مجالس انفسا که در کتابها

ترکی اسیر کبر اسیر علی میراث و در خانه اسیر بنگ مرمر نوشته شده
خط انجاست مشهور است در مسکنایک مایه پیکان و بکسر از
گرفت مولانا قطعه نوشته بدین آوردت آن ترک جابل غم در دست
گرفته مولانا را پیش طلبیده آن قطعه تعلیم میداده و اصلاح میکرد
مولانا در همان ایام بشهد مقدس آمده نزدی گشت تا در تاریخ دهم
شهر ربیع الاول سنه نهصد و بیست و شش در مشهد وفات یافت
قبرش در محاذی پائین پیارک حضرتت از پیردن متصل بمکه اسیر علی
شیر بد رسته شاهرخی نزدیک خجوه ولایت مدت عمر مولانا نباشد و
نحال بوده است و مولانا شاکردان چند داشته که سرآمد اهل کاز
بوده اند پوای مولانا اسیر علی که بر ابروی با استند و نماید بچشمین بکونیز

نیز شه و آقا قد از آنجکه محمد ابریشی مولانا سلطان محمد نور و مولانا سلطان محمد
 و مولانا زین الدین محمود و مولانا سید علی حامی مولانا محمد ابریشی که
 سرآمد و نخبه است کرد این نامه بود این پات را گفته و بر لوح مراد

بر یک خط خود نوشته اند

آن کو رقم زدی قلم جلا شکیبای جان یا منی قلم جو رسیدی بیت او
 این رباعی را هم که از اشعار خود مولانا سلطان علی است محمد ابریشی شایسته

آن لوح نوشته اند

عین الم و عدم بود عالم دنیا	نخستین دهجری آرام و سپکون
پون اکثر خرد عالم اخر الم است	قسم ازین الم دل غرقه سخن

که محمد ابریشی در آخر نوشته مولانا سلطان علی شعر زیر گفته و از آثار

خط طبر

خطوط سنگ مقبره سلطان حسین میرزای باقر و اکثر شایسته و دکان
 تیموری و امیرزادگان خجایی که در آن مرزاند بود و آشکار است
 رساله در باب خط و تعلیم آن بنظم آورده آن سخن تکلفی نه ارد نوشته

مولانا میر علی سروچ

از سادات حسینی اراکله مراست در خط اسلوب قاصد و جدید بسیار
 و از بهنگان کوی سابق در بود و جاب سیرد کور در کمال حسن و جاب
 و قابلیت بود و اند مولانا حامی از جلا عشای دست در اویل حال در دست
 مولانا زین الدین محمود و شوق سیکرد پس از آن در مشهد مقدس خدمت مولانا
 سلطان علی رسیده و شوق و تعلیم گرفت و در آنجا نشو و نما یافت علی بنی و قلم
 و کتابت و کتبه به عبارات یعنی جمع عوالم و شئونات خطی را در برده و اسناد

خطار به قاتی لبند نهاده که دست میخ خطاطی بآن میرسد از جمله یاد
 او در این روزگار این اشعار است که بقلم علی نوشته در دارالسیاده برده
 دارالحفاظ نصب است

سلام علی آل طه پس	سلام علی آل خیر انبیین
که گفت شعرت و در آخر اسم خود را چنین رقم کرده است	
خادم آل علی میر علی الحسنی مقطع این غزل را که افیت	
چو جامی شد لذت تیغ قهر چو غم که مخالف خور و حشر کین	
نوشته و این دو بیت را که مولانا میرزا در باب تاریخ اکتفا گفته اند	
بقلم متوسط از هر جانب صفحه در پایین و مصرع مخرف نوشته اند	
نماند بر صفحه ایام زشکین قلم یاد کاری که گویند از آن اهل قلم	

برای

به تاریخ و سال کتابت امروز دوم ذی القعدة کلک قضا کریم
 و این ابیات نیز از اشخاص است که بقلم علی نوشته در دارالسیاده چسبانیده
 در مدح امام هشتم این نعت بی حد و این رباعی نیز از اشعار است

که در پایین آن نوشته	
ای خاک دست سجده که خالص از آفتاب و این قطعه را در فاعده خط و خوشنویس	
شدن منسوخ شده	
پنج چیز است که مانع نبرد با هم	بست خطا شدن و غرور و آخر حال
وقت طبع و دوقتی زحمت و قوت	حالت محنت و اسباب کتابت
که ازین پنج کبر است قصوری حاصل	نه به فایده که سعی نمائی حاصل
مولانا در دارالسلطنة میرزا سید محمد حسن عبد الغنی خان	

در ایام دارالحیات بر او و سام میرزا و کلید و بر پادشاهان و امیران و اکر
 مولانا میر علی را با سایر اعیان انجا در شهر سال نهصد و شصتی پنج
 دستا و جناب میر تقی در انجا در کتبخانه عبدالعزیز خان پسر عبدالعزیز خان
 جناب استغاث است و این قطعه را در آن اوقات از غایت شکی

دماغ و دستکی فرمود

عربی از شوق و دو تاقه دم چون چنگ	تا که خط من بچاره بدین قانون شد
طالب من همه شایان جهانند و ا	در بخارا جگر از بهر معشیت خون شد
سخت از غصه در دم حکیم چون	که مرافت ازین شهر و پرده ن شد
این بر سرم از حسن خط آمد امرو	ده که خط سلسله پای من همچون شد

این رباعی هم از جناب میر است

چهارم

چشم سیه تو گشت رازم حکیم بر بود دل صبر و قرارم حکیم
 بنفشی صبر نه رازم حکیم القصد دوست رفت کارم حکیم
 عاقبت در سال نهصد و چهل در بخارا رحلت نمود و مرغ قطعه و گشت سیه
 خطوط ایشان از علی و تقی و کتابه در ربع سکون از آن شهر است که

مولانا خواجه محمود شهابی

از قریه سپادشان از اسطخه نبراست پدرش خواجه اسحق در زمان دیه
 خان شامو کلانتر نبراست بود در قسبه عبدالعزیز خان بر اثر استخر که خواجه
 اسحق را هم با کوچ و فرزند بخارا و شاد و بان مولانا میر علی میرزا خواجه
 محمود را بناسبت همسری بنا کردی قبول و در مقام تربیت از نیر راه و خوا
 در خدمت میرزا و ابجالی رسانید که خط او را بعضی خط میرزا رجیح سید

در سر سفره انداخته شد که وی دارم بر آرنده فرستاده بکجه خوا
 بعد از آنچه نوشته با هم سر رقم بکیده و مولانا سر علی این قطعه را چته

خواجہ زبیر فرستاده شد

خواجہ محمود آنکه کجندی	بودش کردان حقیر فقیر
یاد دادم باه زلفت عقل	آنچه دانستم از قیل و کثیر
بهر تسلیم او دلم خون شد	با خطش یافت صورت تحسیر
در حق او رفت تقصیری	انجی ادهم نیکه تقصیر
آنچه از قوسه از بد و نیک	جد را سکنید با هم حقیر

خواجہ بعد از چند مدت که در انجا بسر برد و بکیر شد با هم البلا و غلج آمد و
 آنجا بکن شد و جمیع بسیار هم رسانید اعلیٰ تقطع و نسبه که بکشد

در جهت

از جهت خط وی کیاست و جمیع صاحب سلاطین بود ساز از غنای انگو
 فواخت و پشتر از لود و لب بکشد و بر کسش بدین و سیرت قطعه از خط
 خودش با تکلیف بکشد و این پست از دست که در آخر قطعات خود بیاورد
 بود این خط محسود شهاب کوشش در حجاب حسد کز نانی

مولانا کمال الدین محمود

رضی از اهل هرات مروی خوشنویس و لطیف طبع و شاعر بود

مولانا محمود و حبی نویس

پسر مولانا رفیق از خوشنویسان متولد در اسطخه هرات بوده و خطی را
 با مراد و پنجه نوشته و خطی از خود اختراع کرده بود که از ترکیب کلمات آن صو
 استانی یا حیوانی محسوس میرسد از جمله اینصراع که نزع مشک و شکست

از شکرستان از دو طرف نشسته بصورت سه چهارم آدمی که برزبر یکدیگر
باشند و صورت و خط برود در کمال بسیار بوده در شعر محزون تخلص کند
کتاب زیاده از دست بلی و مخوفی هم با هم مام سرزای صفوی شیخ
ساخته گفته در شرح شاه و همایون زن نیز قصاید بسیار در سال
در تعلیم و آداب خط مفصل دارد و در سال معروف و مشهور است

مولانا ادهم

از درویشان و زید بوده با ادهم که مشهور است نسعلیق ایلیه نوشته
اکابر و کاتبان و خراسان او را با صفهان برده کتابهای مازل و عارف
ایشان از نوشته رعایت کمال یافته گویند و نا جریقی نیز در سلسله نور کمال
برده و قصاید در شرح ایشان مکتوبه و با مولانا ادهم در کوناق بوده و مولانا

ادهم مردم عشق میگردد و مولانا حسینی از وضع او گفت آمده این شهر
که در کاتبش می رشتن است و الله عشق کن که کور شود

مولانا شیخ عبدالله

کاتب کتاب مقرر از انسلط برات قرب بکمال بحال با کسیر
و سرعی شیر بوده از مؤلفات و مصاحبت انتخاب بهره عام با شی
و در ملک شایسته فضل و خرافات نظم بوده با وجود علونب و شرح حرکت
خیال کبره عاقبت میرامن خاطر داده و خط نستعلیق و تعلیق او در عاقبت
لطافت نموده و خط و اسادان مانتقدم را نیز خوب مشاهده و نیز

سلطان محمد نور

این مولانا نور آمده که سلطان محمد نور به انجمن مشهور است او نیز شاکر و

مولانا سلطان علی است و از کتاب دارالسلطنه بر آنست خفی را بسیار جو
مینوشه و اکثر کتابهای و با خط سلطان علی مشتبیه شده است که کس فرقی نمیداند

سلطان محمد خندان

او نیز از شاه کردان مولانا سلطان علی است کاتب خوب و از شعر و نثر
بهره داشت مدتهای مکرر در دارالسلطنه بر آنست نجابت شمول بوده و قطعه
نویسی بعد از آنست قطعات خوب از دست او پیدا کار مانده است

عبدی نیشابور

نسبتی را خوب نوشت و کاتب بدیل بوده سجدت شایسته بزرگ
سرافراز شده اکثر اوقات در ملازمت آنحضرت بر سر دوا مولانا بسیار دیده
و فانی و آدمی صفت بوده و شعر نثر میگفته و در زمره اهل فضل معدود بود

شاه محمود زرین قلم

شاه بودی خواهرزاده عبدی و هم نام کرده اوست مشهور است که در
میوه در حالت تعزیر شاه محمود میگفته ای به بخت جید کن که اگر همچون
نویسی باری مثل آن سلطان ملک و میر علیک نویسی شاه محمود
بر تربیت عبدی و استعداد فطری در عصر خوشی از بندگان در گذشت
آنحضرت مولانا میر علی و مولانا سلطان علی است و در کتابت نظیر نه است
در قطعه نویسی نثر و جلی بدینچه نموده از آنجمله خوشه شیخ نظامی را خطی
جبه که آنجا شاه طهماسب بزرگ انبار شده بر مانده نوشته که جمع همان
عصر کلا انصاف داده اند که هیچ خوشنویسی در آن عدد و پاکیزگی و یک
کتاب نگارده و آن خسر است و نهاده تصور کرده مولانا در آیم خوانی

و خلاصه نمودند و نماز هم رکعت ششم و هفتم و دهم و یازدهم و بیستم
 انحضرت شوال کاتب بود و چو کتب خاصه و نقاشان خاصه در حاکمیت
 حاضر میشدند و بعضی اوقات که مرکب جویون دستبرد میبرد و لایق
 عازم به رسمه نصیری در جانب شمال بودند و آخر که انحضرت از شش
 و لک میشد و بهات ملکی برداشته و لایق حضرت یافته در شمس مقدس
 تو حق اختیار کرده و در سه قدمگاه که در جنب چپ رنج انجا واقع است
 نزل کرده و تحت قطعه نویسی اشتغال داشته و ازان شب که آن
 بخدمت او رسیده و بهزیاب نشاند و قریب بیست سال با نظیرین گذران
 و متاهل نشد و از هیچ مراد طیفه و سپهر عالی نداشت و از اراحمی عاتیقی
 یافت و بجای انجا به گذران سکرده و سلبه شعر نیز داشت و حق از ربانیت

و حاجت خود و انهار میکرد که شوق من برسد بود که شبهای بیست
 اول شب بار صبح در مقام نشسته شوق میکردم با بکلمه و فاقه و شهادت
 بیست سال زندگانی نزد آرد سال نهصد و هشتاد و دو در ان زمان
 در گذشت و در جنب قبر مولانا سلطان علی مد فون کشت و رحمه

مولانا قاسم شاد شاهی

او هزار خوشترینان مقرر بر اقامت و او را فرزند سلطان محمد نور سلطان
 خدا ان یشمارند مولانا قطعه نویس بود اما قلم در یک دست و قلم را شش در دست
 داشت آنچه فریشت اصلاح نمود و از شکر دان پاره خوب و میر محمد
 با خبر ریت در سال نهصد و پنج اوقات یافت و در راه مد فون کشت

مولانا حمید

پسر مولانا احمد رویت در دار السلطنه برات نشو و نما یافت خوشتر پس پسر
بازره و آنچه گنایت میکرد و در فن مقامات هم برده و در علم نویسی نظیر

مولانا عابد الله

از سادات حسنی شد مقدس و دختر داده مولانا سلطانعلی هست مولانا را
چون پسر بی نبود او را تربیت نمود خطش صاف بود و بی نزاکت نه داشت آرد
که مولانا بی نه که مردی خود پسندیده و چنانکه در سن شست و سالهاگیه ای
حال جوانان اطفال بود پرورشید و همیشه خود وانی رزک پز قضا می کرد از دنیا
و جدول حاشیه کرده بود بخط خود همراه داشت و تعریف را خود میکرد و
یکی از محقق را بار باب نصب تکلف مینمود و محاضراتی در این مینمود

میر سید احمد

از سادات حسنی شد مقدس پیش نیز شیخ بریزی است از مشرک که در
سراوان بود و میر سید که در عقوان خوانی بهوش شش داشت و چون خطش
مردنی یافت بهرات مشتاق خود را میر علی رسانید و در ملک شاکرد
فلک شد هر چه فریشت از خط میر فرق نه داشت چون جادو شد او را یک روز
داد و مولانا میر علی را عسید خان او را یک پنج را برده رسید احمد ککی شد
از حسدات پادشاه رفت و از آنجا بازگشت که چندی در آنجا بود بعد از آن
در خدمت مولانا میر علی میر بر پس از آنجا شد مقدس عود کرده و بعد از آن
میراقی و آذربایجان آمد و در مجلس شاه طاهر یک نام را بر نامه را
یافت و از هم رکاب فرمودی است که کردید در آن اوان گت با یکدیگر
سلیمان عازم کار روم میر سید و نه میر عظم بقلم علی می نوشت پس آن آگاه

اعلیٰ خصص انصاف بشه علی یافته مقرر شد که در اینجا بجهت کار
پادشاه کتابت کند و در ازای این خدمت وظیفه نقدی معین شد
که بر سر آقا کمال و ذریه خرایان بنده برساند و بیور غالی نشود
بسیار ازانی داشتند و سال بدنیوال خراب سید و شهید مقدس
بفراغ مال گذار سید جمعی کثیر را برادر خان شهید و کفله از آن
اشترحد روز دوشنبه پچشنبه خدمت سید میر سید و شوق بگرفتند و آن
و روز قیام و زباز از شوق و جنون و هنگام شوق کیفیت افزون در آن
ایشان کرم بود و دوش کرد و شدی اصل داشتند که برود منظور ایشان
بودند و در خط مرثیه عالی یافته شد یکی مولانا حسنعلی است که از خوشنویسان
معتبر است حد از خراب مولانا میر میرات افشاره و بی در اینجا سید برده و از آنجا

آمده از قبایر و راه حسد آن گرفت از اینجا نیز آیه است زیارت عبات کرده
چهار سال در نقد او سیر برد پس به عزم زیارت حرمین شریفین بجا رفت
و در سال هزار و سه در حجاز فوت شد و دیگر مولانا علی میر خاست او نیز
بسیار خوش با مزه خوشت بود از میر در شهید مقدس علت نموده با کمال جفا
میر بغرابت و خوشی عمری میگذرانید تا آنکه بجهت مزاج مبارک پادشاه و از
سحر ف شد وظیفه و سیور غالی که در حق او بر قضا بود قطع نموده و آنچه در دست
گرفته بود استرداد و احوال داد و میر فقیر با اید بعضی ارباب از زیر بار استخوان
پروان آمده و بی چیز و پریشان شد از او رفق نهند و سنان کرد صورت
فیت اشقا و در سال ۹۶۳ هجری و شصت و چهار که سلطان مراد خان دلی مازندران
در شهید مقدس بود میان او و میر در ابدی بجهت سید و بعد از آن خلاص

سلطانزاد خان بر این حادثه کس بطلب میر فرستاد و میر و اندک
 کردید چند سال در مازندران بکجاست اشتغال داشت و ایچ حاجی
 بطلب علی بجهت سلطانزاد خان نوشت و خان شاد را بدوران ایام حیات
 کرده میر میشدند پس خود کرد بعد از آنکه شاه طهماسب فات کرد شاه
 اسماعیل ثانی بر تخت کارائی نشست میر را از خراسان بفرزدین آورد
 در بالاخانه سپرد در بلخ سعادت آباد منزل داده رعایای کلی کرد
 چون شاه اسماعیل وفات یافت میر مازندران رفت و در سال پنجاه
 هشتاد و شش وفات کرد جناب میر کاخی خیال شعر هم میگردد

مولانا مالک دیلمی

اگر چه دیلمی استهزا رود ولی مردم قزوینت در بدو حال در حد

والله

والله امری شمس خط و نسخ مشق کرده خط طبعه را خوش نوشت خط
 نسخ او را از خط یاقوت چاکس قی نمیداد آخر مشق خط نستعلیق شاه
 بزرگش در آن خط نمیکشید آمد شد و شیراز و یکران شهرت یافت و در
 فضیلت او لایق مثل خوانده است اکثر اوقات عمر خود را صرف مطالع
 و مباحثه علوم میکرد و اکثر علوم را مثل صرف و نحو و معانی پان
 نسخ ساخته بود در حساب هندسه و نجوم و موسیقی نیز مهارت کمالی داشت
 و از معاری بسیار با رابطه بود بکچند در سلسله رفیع قاضی جهان کمال
 اردوی شاه مجاهد شاه طهماسب بزرگ سپهر سپرد چون در آن دوران
 استاد اعلا خواجہ جمال الدین محمد شیرازی ده آن سلسله بود و ده
 مالک در پیش خواجہ شرح محمد و دیگر کتبهای حکمت را بدقت و دینه

پس از آن بر حسب امر پادشاه در کتبخانه شاهزاده ابوالفتح سلطان
 ابراهیم میرزا جا گرفت و در سال هفصد و شصت و چهار همراه شاهزاده
 بشه مقدس و کمال و نیم در استجواب چون حضرت پادشاهی و تخت را
 و قندهار با تمام رسانید بجهت کتاب نویسی مولانا را احضار فرمود
 بفرزین آید آنچه در ایوان چهل پستون نوشته اند این منزل خواهد است
 که بروم خط بخند لاجورد و شیرین

مانندمان شاه مردانیم ایچ مولانا پس از تمام کتابها رخصت القضا
 بشه مقدس یافته در قرقه این در سال هفصد و نه وفات یافت
 مولانا مصحفی بخط نستعلیق بنیاد کرده بود توفیق آتام نیافت ظاهر ابر
 این کار کرد و او منت نکرد

در کتبخانه

مولانا میرصد الدین

دلا میرزا شرفیهان قندهاری است شاکر دهر و نامک بود صاف پاکیزه
 بفرستاده ملک آفریزی و عالی نیر قدرت تمام داشت و در علم موسیقی
 و ادواران سر و استاد بود صورتها و نقاشی بسته از شاه عباس ماضی
 مامور بنوشتن کرد با سلوب کرده و نقاشی شد پایان رسید در
 سال هزار و هفت در بطام در هنگامیکه عازم خراسان بود فاته شد

مولانا دوست محمد

از شهر هرات است کرد مولانا قاسم شادی شاه است و مصحفی بخط
 نستعلیق تمام کرد شاه طهماسب بزرگ از بیت ماه لطفی تمام بود چنانکه همه شایان
 بکتاب را اخراج کرده و بر قفسه آورده و در خط نسخ نیز درجه عالی داشت

مولانا رستم علی

خواهرزاده استاد و نخله نقاش مستعین ایار خوش نوشت بعد از
 شانزده هفت سال در کتبخانه پیرش سلطان برهم سرزاد پیر شاه کلبا
 بود در آنجا رحلت نمود در حین مزار مولانا سلطان علی مدفون است سال
 وفاتش نصد و پنجاه است

مولانا مجمل ابراهیمی

پسر مولانا رستم علی است علی و خنی را خوب نوشت کتابها را شاهزاده سلطان
 میرزا شد به از واسطه ابراهیمی رقم میکرد چون بختیاری قاضی غزنوی
 در مزاج شاهزاده در صبح یافت در امر ملکی نیز داخل و تصرف میکرد
 شاه طهماسب او را بقزوین طلبید و از آنجا فرمادست عتبات شریف گشت

بعد از مراجعت در قزوین وفات یافت چندی پیش امجد مقدس برده پهلوی
 پدرش دفن کرده تا پنج فوتی را قطعه کشته اند که ماده اش نیست
 ملا مجملی را شایع امام باده است و آن قطعه را میرسد امجد مقدس بخند
 خود بر لوح فرارش نوشته است

حافظ باباجان

مستعین را خوش نوشت و خود را اینگونه نوشت چنانکه بعضی قرینه ملا
 امجد القادر قدیم میدانستند در نشان هم خوب میکرد باباجان در حافظ
 قاسم خوانده بود که در خانه کی مشهور آقاقت و نظیر نه است پدر
 حافظ عبد العالی رقی است که در خدمت سلطان حسین باقی بوده است هم
 از ترتب عراق افتاده و در توفیق گشت و در میان وفات کرد

میرزا محسنود

و لدخو اج قاجات جراح خاصه شاه طهاسب بود چون در اایل حال
پفرچی شاه شهادت داده و شاه به کور بهد او قاراجا جن مرتع افعال
میرزا محسنود نیز شتی میکرد شاه را خوش آمد در مقام ترقی یافته یکی

از طرفاد بهو قاجات کشت

کنه خواج قاجات و عا فی قسم
ولی فرزند حسینی تریش
بیش نزد اهر باب فصاحت
نقد رشتی فی قصد قاجات

میر صفی

از خوش نویسان زمان شاه عباس بزرگست در زاکت قلم شهو را

میر محمد حسین

از اولاد میر صافی باقر زیت که بعضی ایام وزیر سلطان حسین میرزا

باقر بوده و کتات وی بسیار اندک است و پنجه در زمان دجوش

از سیر کتاب خراپان بوده در زمان شاه طهاسب یک بقوه این

با کثر ایجان دلت اغی طین و بهد از وفات شاه طهاسب بخراپان

رشد در وطن خود بزراعت مشغول بود تا آنکه در ایام اشلاب خراسان

از ظلم او بیکه پریشان بی سامان گشته در جهان ایام دلت مرده گای

خیال تو همس نریز

میر خلیل الله

برادر زاده میر محمد حسین است در قطعه نویسی نراکت از عسم که زانیده

بود که میر سید احمد شهیدی است در آن ایام که شاه طهاسب بزرگ

در مشهد مقدس به میراثیان مشرق و مغرب میداده همراه ایشان بر
آنکه از قسودین کاشان و از انجمنه و سنان رفت و در انجا اعتبار نام
یافت چنانکه وقتی تسبیح و دعوت توان از نفایس هند برسم نه پویش
بجهت سرکارش عباس اصفهان فرستاده و در جواب قبول یافت

میر محمود

در مساجد بزرگ صحیح القلب نبیره اوست چون از اعیان الملک بود چنان
احتیاج بختاب نمداشت همراه در مجلس شاه طهابز یک بوده اعتبار
نام داشت

مولا عبد الله

شرایزی اگر چه خوشترین نبوده ولی کتاب را بسیار پاکیزه و یکدست نموده

سجده

شاه طهابز یک روز از شیراز بقزوین آورده کتاب را سوار ساخته
بود در سال نهصد و هشتاد و دو در قزوین فوت شد

حافظ کمال الدین حسین

واحد العین دم بر داشت خط طریقه را خوش نوشت ولی در خط نستعلیق
زمان خود بوده از هر دو پان براق افاده می در قسم توقف داشت قرا
بسیار خوب میخواند و می از تم باده می شاه طهابز یک رفته و حضرت
باز تکلیف قرآن خواندن نموده گفت خواندیم نمی آید شاه و پادشاهان
در پست و شتر و خیمه حسین با محلق با و داد مطلقا قبول نکرد و همچنان نم
پوش و پیاده سفر میکرد تا آنکه از عساقی بخراسان افاده در سال نهصد
هفتاد و چهار در مشهد مقدس وفات یافت رحمه الله

مولانا سلیم کا

از غلامزادہای میر جمال الدین صدر اسپر آبادی است پدرش حاج
 خود استعداد کامل داشت کتب خطا کرده در رنگ نویسی نظیر نه است
 قلم نویس بود و در کتاب اورا از بسط خط و نمونہ میگردید همیشه در شہد
 بود و با بنج و فانت کرد طبع شعر میسر داشت

شاه محمد

شہدای کاتب شاکر مولانا سلیم است کتابت بسیار خوب
 میکرد و سلیقہ شعر نیز داشت تخلص و افتیت

مولانا محمد امین

شہدای شاکر شاه محمد است بسیار صاحب حسن بود مولانا شاکر

کمال میل ابا و داشت پیش از آنکہ خط برادر خطش بر جہ اعلیٰ رسیدہ بہت

مولانا عیسیٰ

از کتاب تفریر است کتاب بسیار خوب میکرده و در شش سطر
 داشت از ہمدی شدہ مقدس سفری شد آنجا در کتابخانہ شہزاد
 سلطان بر اسم میرزا کتابت میکرد صاحب واجب انعام کلی بود
 و شعر ہم میگفت در ہمان ارض اقدس گذشت

مولانا عبد الہادی قزوینی

برادر زن مولانا ملک در خدمت مولانا کتب علوم کرده در ریاض
 و ہستی نظیر نہ است تصنیفات کردہ و نقشاہتہ بود خط نستعلیق
 خوش فرشتہ تخصیص عالی را در کتابت نویسی ہزارت نام داشت قلم

حرف قلم سید و شریک میگفت این شعر از دست

مرا کشی چون یاری ندیده و جسم چون من فاداری ندیده

مضغان قند وین بن غزل بادش بر نقش برت بودند در سال نهصد

بنفادوشن در قند وین حکایت

مولانا یاری

از کتاب مقرر بر است فخری و انجایت پاکیزه خویشته بر کار برات پرورد

رفت طبع نظمی هم داشت

علی بابا کی

پرست طر محمد شاه اسعیل است دینی در حدت شاه طاعت

رکاب دار بود که در زمان آید اسکندر استغلی را خوب فرست قلمی

بود

بود در رنگ نویسی قدرت تمام داشت بعد از آن حالش و نیکو رسیده

اما در ده کلخ ش و ده تاج و فات یافت در سال نهصد و نوبت

ابراهیم میرزا

پیر بهرام میرزا سپه شاه اسعیل است و شرف مصابرت عم آج ارشاد

طهاسب دریا شده بود چندی حکومت مشهده قدس کاهی بایات دیگر

بامر بود در حد اوقات شاه طهاسب که اسعیل میرزا بر تخت سلطنت برآ

ش برادگان صفوی را که در فرین بودند نقل آید و جناب ایشان

روز شنبه پنجم ذیحجه سال نهصد و هشتاد و دو در جبهه شهادت یافت

که دیدند با بچه فدا بطلیم در جمع علوم ادب و ریاضی و هندسه و حساب

و موسیقی و هر چه تعلیم است و تفصیلات ماضی و مستقبل را بسیار

بخت از روی خطوط و قطعات روانی می شنود و بآن شیوه پانچ
 نوشته شده و اینکو جای تخلص میفرمود و گویا فارسیا اشار بسیار دارد
 شیخ خود صرف معانی پان و عود می خواند تسبیح علم اهرام کرده
 رجال و احادیث مسلم آمده در علم سپید و انساب تواریخ بی نظیر
 قرأت کلام الله بر اطلت داشت و قرأت عشره و تجوید را در پیش شیخ
 خود و این طبعی و پدرش شیخ کزاده بود و بصید بازرعت تمام داشت
 تیرا بدست چوبی انداخت و خطامی شد و در تیراندازی و چوگان بازی
 بسیار آه ابل روزگار خود بود و تفنگ بسیار خوب شتی کرده بود و در شکار
 و بسات مثل خود داشت در حین شکاری تیری انداخت و خطامی کرد و در طرا
 و نقاشی و شبیه از جمله استادان محسوب بود و از سایر اهل طبرستان و خوارزم

شطرنج فایانه میگوید باخته در طایفی فرنگی و خشن بان گنجی ساختن شنب
 و طوایات و مریات به بعضا میفرمود و در این نیز با و صنایع مثل تیر زنی
 و بهله و وزی و طبل و سازی و صرافی و این عکس سازی رنگ آمیزی
 و در گری ماهر بود و از شنب خبر تمام اجناس لازم دانسته بعضی و قاف
 بخودن بر شش طایفه و رایا که آدم میفرمودن شریفی شی چپ بود
 بعد از شهادت فتن مبارکش و از فرودین شهید بعد شغل نموده در
 در بحرم مدنی که خود در وقت داری شهید زینت داده بود و فنی نمود
 چون که سواد فاسم قانونی رفته بود لازم آمد که شتر از احوال و پایش

قاسم قلوب

براتی از مشایخ زمانه ای عالم در علم ادب و تفسیر است علم و غل با

جسعت داشت چون شاهزاده سلطان بر ابراهیم سرزاده داد و قان
 اورا شنید میر و جد الدین خلیل بهانه پریشان و از شرف خانی خان بگو
 والی برات با بخار و ستاده بود از بیم شاه طعنه بگریزای شریف
 ساز و کار داشتن سازنده بود در خفته مولانا از خان شریف طعنه
 او شنید مولانا را میر و جد الدین سپرد در سال نهصد و شصت و پنج
 شد مقدس خدمت شاهزاده در سنه های بیخ و چار طبع عاری
 ساخته مولانا را به بهانی در انجا می داشت و از سال هجری
 آن شاهزاده نامه را به بوسه که خواجه محمد تقی میرزا و ولی سلطان
 احمد علی را که در حضور پیرینه بود بواسطه مخالفت با شاهزاده سلطان
 میرزا از حلق بر کشید و بر سر او مقدمه امر مطاع شرف نهاد و دست

کتابخانه

کس از نمای مالک محروم و گویند کار او تمام مولانا فاسم را خصوصاً
 نقل آوردند سلطان ابراهیم میرزا چون زمین حکم و افت شد در جای
 خود سردابی بکند و آجر برای مولانا ترقه داده او را در آنجا میز
 داده خود بنفس شریف توجه احوال او بود و حرمت می نمود بعد از آنکه
 مولانا را از آنجا سپردن آورد و با کمان و فغانا رحمت از وی پست

مولانا میر حسن الدین

از سادات حسنی کاشان بنایت فانی و لایالی بود که شریف نام و دلی
 بسیار با ذرا و کورت بازی شوال بود با خیال خطر ابرته اعلی رسانید
 حلی و خنجر بسیار خوب می داشت تجارتش در خطوط او را به بند برده طبع
 شریف داشت در سال نهصد و هشتاد و پنج در کاشان فات کرد

مولانا محمد حسین

ولد مولانا غایت الله تبریزی است شهداده از مردها سیرانسیه
تعلم گرفت در آنکه روزی خطرا برجهت رسید که او را میرا ستاش
ترشح میدادند در زمان شاه اسمعیل ثانی در کت بر نویسی عار است

تعلق او بود

مولانا اشرف الکتاب بابا شاه عراقی

بابا شاه اصفهانی در کتابت به خط نستعلیق چنان بهرزه و نجهت نوشت که گویا
تبرعاده در درش کتابت از خطوط ایشان کتب نموده مولانا از اصفهان
براق رفت مدتی در دارالاسلام بغداد کتابت میکرد و بود و در کتب و
نوشتهات بابا شاه عراقی رقم نموده در سال هفصد و نود و شش در بغداد

بر

رساله است

بر حمت از دی پویست و او را در آداب شوق و تسلیم خط و بیضا عمود

از ساله را که دلیل است بر شئون است و دیگریم و آن این است

سکه سپاس خد او نذیرا که مفردات مرکبات عالم آفریده آدم را برشت

قابلیت معرفت از جمله بوجود است بگریه و بر صفتی چهره و مبارک

او از قسم قدرت چند حرف رقم و نمود که بعد از شعله نواران رقم

از آفتاب حال یوسف بر دل اینجا بر توانمخت و او را در عشق شش

جهان ساخت و بوی از گلزاران رقم از گل دی بی بی مشام

مجنون راه یافت که سر اسیم بصحرا ی رسوایی شتافت و رفتی

از و قمر حسن آن رقم از لب شیرین بکوش فریاد رسید که در کو

دیوانگی لباس حیوه درید و در و ناما محدود بر مرقم نور پیغمبر

که اگر مقصود و منظور مصحف بود و از عالم غیب عالم شهادت نبودی
 لوح و قلم پیدا شدی اگر غرض حصول احسنای خط آن مصحف بودی
 و اسامی رتبه و در زمین صورت سطح بود پادشاهی غنی محمد
 مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و سخات از کلمات نثار روح پر شو
 اهل بیت که نقطه دایره و لایقند اما بعد برای
 رفعتان جهان صنایع و موسی شکافان عالم بایع پوشیده ماند
 که روزی این فقیر حقیر فانی با باشد و صفه فانی بحسب شائق
 مبالغه خط نسخ تعلیق مشغول بود و بجهت جوی انوار جلال شاه
 حق تعالی راه تماشای خط می نمود که چند سستی از کتابت تفسیر
 قبل کتاب مولانا زین الدین سلطان علی الهندی علیه الرحمه

پیش

و نفسران در نظر آمد و در نظر از هر چه کوی غنیمت آمد و ایراد
 نون آن چون بیرون خوابان فتنه انگیز و دال و لاش چون لغین
 محسوران و در چشمهای صا و شش چون چشم و لبران فان العاش
 چون فاست شمشاد و آن آرام جان هر نقطه آن چون و میده
 چنان سرده آن چون آب حیات در فطانت مایه و آن بذر اطلال
 بود و آن آب حیات پیدا کرد و لذت آن در نازش جاکر چنان
 بر خود غالب دید و صدای العطش العطش و در حجره سینه چید
 چو آرد آب بر لب تشنه جاسپه
 سوز و گریه رسا ز زبان
 انقصه کمال میل تحمیل خط از نهاد این خاک رسد و اسات

حاصل هر فن دیگر بهم برز و دانی در خدمت بعضی عزیزان
 که درین فن سجائی رسیده بودند و یا از لب مبارک ارباب این
 فن حکایتی شنیده بودند بنده و از سر کرده آنچه توانست
 دست آورد
 متع زهره کوشه ایستم
 ز هر خردنی خوشه ایستم اکنون اعیه دار که آنچه چمن
 صحبت عزیزان فراهم آورده و کثرت کتابت و مشق
 تحسین کرده و همت ایام و صورت و اشلام یا پیشاید
 که مبدی را شاد کند و ان متبدی این خاک را بدعی خیر
 یاد کند بابرین در آن باب اتفاق شش فصل ثانی و از او
 آتش نام نهد و از این ساله بدیاجه کتافت باقی آنچه مشهور

و معروفست و چندین نسخه از این رساله شریفه بخط او دیده شده

مولانا محمد رضا

چرخ تاب شده ی شاکر و میرزا سید احمد بود از خوشنویسان معریت
 از شهد نیز داشت و در آنجا سکن شد تا آنگاه که وفات کرد

مولانا محمد زمان

کرمانی در تبریز نشو و نمایا شد ترقی کرده خطش بسیار نازک و با مزه است در
 قلمه نویسی کتابت برده و قادر بود کتبه های بسیار خوب بنویسد زمانه اش

قسم بکرد

میر وحیدالدین

در اوایل تعلق نویسنده و دانش بر فغان در و شش است بر روی سالی شریف

درستین نموده از سلطان ابراهیم میرزا تعلیم گرفت قدری که ترقی کرده
از میرزا سید احمد شدی تعلیم گرفت برهمن و فوشت طبع شیرین داشت در
سال سیزده و چهار هجری در دارالامان قسم رحلت کرده

مولانا محمد

از بزرگ زادمای اعراب و جلی فنی را خوش نوشت و از حکای بدهت نام داشت
تعلیق بطوری که نوشت در عقیق غیره نقش میزد و در شجاعت صاحب

مولانا میرزا محمد الدین

از بزرگ سنی دارالسلطنه فردین است فنی و جلی و فقه فنی کتابت و کلام
چنان خاشاک که چاکس از زبیدگان روزگار حد درازی با ایشان دارند
خطش برین سکون منتظر محتاج بود و فنی نشسته تنه در اینجا که ایشان نام

از خود آچار رفتند بعد از معادوت در ملک کتاب کتبخانه فرماندهان
انظام یافت و در خط عثمان بر سر سپرد بعد از خان مغزی اسید بقرون که
و علی الوفا ایشان بود معادوت کرده و کتابت اشغال داشت از خود
و صحبت حکام معا اکن عشره زبده در تراکت فم در کتابت مدیفا داشت
خطشان بی مصلح خوش نرود با اتمام است میرزا عبد الفی ثورشی مع ایشان

آلکاک بود نوشتن نجحت داشت	برخی اگر ناکند لفظ رو است
برای تراکت حلقه کوشش	برای تراکت اتمام محبت است

با بگو میرزا که برین احوال تنبیه شده بوده است و مقصود مسکریه علی شیع
یا رخ مظفر تنبیه که عاده آن بلدان هستند در سال هزار و پست و چهار
هجری مرتکب قتل جاب میرزا علی احمد کرده و بی از خود را که قمر ملا در

اصفهان است این دو بیت پیش مصحح فیت المم غدا

محمد باقر کاشی

جلی خفی برده را خوب نوشت در قم به روشی کاتب اشغال داشت

میر حسین

برای جلی خفی را خوب نوشت شعر را نیز خوب بکشت و تخلص مهدی میکرد
پس از قوت تریز کاشان ممکن نمود و در پانزده سال در آنجا سرگرد

عاقبت از آن جلد و کبر کشته بپند وستان رفت این شعر از دست

مردم حالت که داد و در حج آن کافران کرد و صد غایت پشیمان

مولانا حکیم رکن الشمس

آباد اجدادش از اقباق و قربانان باد سلاطین بوده اند و شیخ و زمره لطیفان

معه و دودش و عباس بن رگ را فرج از خوف شد خواش فرمود و هم چنین

سردانو داشت خواه نموده بدو اسنان او و یک سال در کاشان رگ

لیات شسته از آنجا شده حدس رفت در فیکه شهریار فرود تر جبهه بخ بود

طاف مست رفت

امیر کمال الدین حسین جاسی

خبر از حافظ کمال الدین است در هند و لغت و سه در میان بلیقه مشهور

بوده با ذراکت قلم زیاده با بزه نجابت میکرده و در کتابت تسبیح سلطان غلی مراد

مولانا شمس الدین محمد

اصول نظام و از مریدان سید احمد شندی تعلیم داشت و کاتب خوب

شد در آنجا نزد شاه عباس بن رگ نجابت شوال و بسیار با بزه خوش شوی

مولانا سلطان حسین

ش کرد مولانا میر محمد حسین غزنی علی دخی برود را خوش نوشت از خزان
براق افتد و بچند در ملک کتاب فرهاد خان متسلم بود

مولانا محمد امین عقلی

در ملک خوشنویسان آن اثر کرد آن مولانا محمد حسین تریزی است
علی دخی برود را خوب نوشت وی آزاد و عقلی است که در تبه زیاده
چندی کتاب در دستم خان مایه بود و در ترکی خوب میگفت

مولانا علی رضا

تریزی سابقا در قزوین خوشنویسان است و فتح و کراستان مدیس را که در
آن خطوط صاحب اسم شد شوق شوق مستقی که در زیور ارم المخطوط

خوشنویس و در مستقی در جبه عالی یافت و ملازمت فرهاد خان

شافت و بجهت مغزی الیه کتابت میکرد و دعایت می یافت
عباس شاه را از خان معنی الیه خواسته لازم خود سخت
جمع جنگها و بر شما ملثم رکاب بود از متربان انحضرت کردید

طبع شمس نیرشت

مولانا نعمت الله

از مغزی زاد های شهید مقدس است در اول حال از میرزا سپید
شهیدی تعلیم میگرفت و در آخر حال از شهید مقدس تقی زین الدین
مولانا علیرضای تبه تریزی شوق تعلیم میگرفت پس از آنکه شاه عباس بزرگ
انرا مرده بر مانده شهید را تسخیر کرد مولانا شهید که وطن بود معاد است

و در همان خاک پاک در سال هزار و سی و نه وفات کرده مدفون گردید

تمام شد انتخاب شرح حال خوشویان نفع درگاه

و تعلیق و ثلث و تخیلق بحجبه ملاحظه بندگان جلالت نشان و استعطاب اهل

ارفع افخم ولی انعم اکرم افشار ملک عجم و انور عظم معتقد الدلی

احجاج فرهاد میرزا ادا ام امدا یام عسره و دوله و غره و شوکسته و فخته

بید اقل خانزادان فضل امده شود میرزا بابا خان در ماه شعبان یک هزار و سیصد و

هجری در سن وازده ترکیه تنگوریل امده که مقبول افست

